

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۱

صفحات: ۱۱۴-۱۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۲/۵

بررسی روندهای تداوم و تغییر در سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد

دکتر ابراهیم متقی* / هدایت الله جمالی پور**

چکیده

نوشتار حاضر تلاش دارد با بهره گیری از تئوری تعامل سه جانبه پویا در سیاست خارجی به بررسی روندهای تداوم و تغییر در سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد بپردازد. این تئوری می تواند عوامل تغییر و همچنین دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی ایران را از گفتمان اعتماد سازی دوره خاتمی به گفتمان مقاومت و رادیکالیسم اسلامی در دوره احمدی نژاد، براساس مؤلفه‌هایی همانند نظام بین‌المللی، شرایط داخلی و همچنین نخبگان سیاسی تبیین نماید.

کلید واژه‌ها

تعامل پویا، جهت‌گیری سیاست خارجی، نقش ملی در سیاست خارجی، رادیکالیسم.

ebrahim.motaghi@gmail.com

h_jamalipoor@yahoo.com

* عضو هیات علمی و استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

مقدمه

یکی از اصلی‌ترین موضوعات سیاست خارجی ایران را می‌توان چگونگی نگرش و همچنین مکانیزم ایجاد تعامل با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. این امر در دوران‌های مختلف، دارای اشکال متنوع و تغییر یابنده‌ای بوده است. اصلی‌ترین ویژگی سیاست خارجی ایران در دوران بعد از انقلاب را می‌توان در تغییرات گسترده و دگرگونی‌های رفتاری تکرار شونده در حوزه سیاست خارجی دانست. در هر دوران، منافع ملی و امنیت‌سازی ایران براساس قالب‌های ادراکی و تحلیلی خاصی تعریف گردیده است. به عبارت دیگر، می‌توان نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد که به موجب آن دلایل تغییر و دگرگونی‌های رفتاری را تبیین می‌کند. این امر را باید انعکاس خارجی ایران در آن شکل می‌گیرد. مؤلفه‌هایی از جمله امنیت منطقه‌ای، دگرگونی‌های بین‌المللی و تغییرات رفتاری در ایران را می‌توان در زمره این موضوعات دانست.

الگوهای انقلابی ایران نه تنها فضای سیاسی در محیط پیرامونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه عامل دگرگونی و تغییرپذیری دائمی در محیط داخلی ایران نیز گردیده است. همواره نگاه به بیرون با انگیزه‌های درونی شکل می‌گیرد. بنابراین به موازات تلاش برای تغییر در «محیط بیرونی» زمینه برای دگرگونی سازه‌های سیاست خارجی در محیط داخلی نیز فراهم می‌شود. این امر نشان می‌دهد که در بسیاری از مواقع، توانایی ایران برای «سازگاری بین‌المللی»^۱ بسیار محدود است. چنین نشانه‌ای را می‌توان انعکاس روح ایرانی دانست. طبعاً روح ایرانی، در فضای ناشی از انقلاب اسلامی ایران رادیکالیزه نیز می‌شود. علت اصلی عدم توانایی ایران در ارتقاء سطح سازگاری بین‌المللی را باید در شاخص‌هایی از جمله ویژگی‌های نظام بین‌الملل دانست. هم اکنون شاخص‌های نظام بین‌الملل «ماهیت قیم مآب و همسازگرایانه»^۲ دارد. بنابراین می‌توان تأکید داشت که عدم توانایی ایران برای سازگاری بین‌المللی نه تنها با روح ایرانی و شاخص‌های نقد کننده انقلاب اسلامی سازگاری دارد، بلکه باید آن را به عنوان واکنشی دانست که در برابر ویژگی‌های قیم مآب و همسازگرایانه نظام بین‌الملل شکل گرفته است. در چنین فضایی، ویژگی‌های اصلی کنش سیاست خارجی ایران را می‌توان در چگونگی مقابله با سیاست قدرت در نظام جهانی دانست. این امر در دوران‌های مختلف سیاسی از طریق به کارگیری ابزارهای گفتمانی و الگوهای رفتاری متفاوتی شکل گرفته است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۳).

1- In ternational Accomodaty

2- Consociational – Tutelary Nature of Internationalsystem

مفروض اصلی این نوشتار را می‌توان در روح نقدکننده سیاست خارجی ایران دانست. این روند را می‌توان در تمامی دوران‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عنان امر ثالث دانست؛ زیرا در بسیاری از مواقع و مراحل شاهد مقابله پر شدت با روح و عملکرد همسازگرایانه نظام بین‌الملل بوده‌ایم.

چنین روندی در دو مرحله زمانی از شدت بیشتری برخوردار بوده است. مرحله اولی آن مربوط به سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. در این دوران فشارهای بین‌المللی علیه ایران افزایش گسترده‌ای پیدا نمود. در حالی که ایران به انجام اقدامات واکنشی در برابر نظام بین‌الملل مبادرت می‌نموده طبعاً زمینه برای مقابله با سیاست‌های آن در حوزه منطقه‌ای به وجود آمد. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توان نمادی از «جنگ‌های جانشینی» و یا «جنگ‌های دست‌نشانده»^۱ دانست. در این گونه منازعات، شرایط بین‌المللی برای اعمال فشار علیه بازیگران انقلابی تشدید می‌شود. اگر چه وجه مسلط تعارض ایران با کشورهای غربی بوده است، اما واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که نقطه جدال آن را مرزهای ژئوپلیتیکی ایران - عراق شکل داده است.

در دوران بعد از جنگ، ضرورت‌هایی از جمله عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران از اهمیت بیشتری برخوردار شد. به عبارت دیگر در این دوران، نشانه‌های جدیدی از تغییر در سیاست خارجی ایران به وجود آمد. علت اصلی تغییر را می‌توان شکل‌گیری نیازهای ژئوپلیتیکی جدید دانست.

در روند جدید، موازنه قدرت در حوزه منطقه خاورمیانه دگرگون شده بود. آمریکا نمی‌توانست بدون حضور نظامی، موازنه منطقه‌ای را سازماندهی نماید. به همین دلیل است که زمینه برای حمله نظامی عراق به کویت فراهم شد. برخی از تحلیل‌گرایان موضوعات منطقه‌ای به این جمع‌بندی رسیده‌اند که بر هم خوردن موازنه قدرت، عامل اصلی حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس می‌باشد.

افزایش مداخلات نظامی آمریکا را می‌توان در زمره عوامل و موضوعاتی دانست که منجر به شکل‌گیری فرایندهای واکنشی از سوی ایران گردیده است. در مرحله اول، ایران مبادرت به «واکنش‌همکاری جویانه» نمود؛ به عبارت دیگر، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در چارچوب

1- Proxy war

فرایندهایی که موسوم به «تنش‌زدایی» و «اعتمادسازی» می‌باشد، در قالب واکنش‌همکاری جویانه سازماندهی شده است (عسگری، ۱۳۸۶: ۹).

به‌رغم این که ایران به انجام اقدامات همکاری جویانه با کشورهای منطقه و همچنین بازیگران بین‌المللی مبادرت نموده است؛ اما واکنش کاملاً متفاوتی در برابر ایران شکل گرفت. جورج بوش در ژانویه ۲۰۰۲، تئوری «محور شرارت» را ارائه نمود. این تئوری معطوف به مقابله همه جانبه با کشورهایی همانند جمهوری اسلامی ایران بوده است. از این مقطع زمانی به بعد، زمینه برای جهت‌گیری جدیدی در سیاست خارجی ایران فراهم شد. جهت‌گیری جدید را باید مبتنی بر «واکنش منازعه‌آمیز»^۱ نامید. این جهت‌گیری را می‌توان زمینه‌ساز اقدامات رقابتی تلقی نمود. به عبارت دیگر، هرگاه فرایندهای منازعه اخیر در روابط بازیگران منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد؛ امکان فعال شدن روندهای رقابتی نیز ایجاد خواهد شد. این امر نشان می‌دهد که مؤلفه‌های مربوط به سیاست بین‌المللی تأثیر بسیار زیادی بر تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به جا گذاشته است (متقی و پوستین چی، ۱۳۹۰: ۵۶).

گفتار اول: عوامل و نشانه‌های کنش همکاری جویانه در سیاست خارجی ایران

چنین روندی از اوایل دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت. اگر چه برخی از تحلیل‌گرایان سیاست خارجی ایران بر این اعتقادند که روح ایرانی در حوزه سیاست خارجی معطوف به عمل‌گرایی می‌باشد؛ اما در عین حال می‌توان شاخص‌های متنوعی را مورد ملاحظه قرار داد که علاوه بر نشانه‌های معطوف به پراگماتیت، جلوه‌هایی از ایدئولوژیک‌گرایی را نیز منعکس می‌سازد. در این ارتباط می‌توان تأکید داشت که: «چالش بین ایدئولوژی و عمل‌گرایی در تدوین تصمیمات سیاست خارجی ایران یکی از مبرم‌ترین، پیچیده‌ترین و مشکل‌ترین موضوعات در سراسر تاریخ ایران به شمار می‌رود. به گفته «آدابوزمن»، از ۶ قرن قبل از میلاد که نخستین دولت ایران بنیاد نهاده شد تاکنون، بحث مربوط به رابطه بین ایدئولوژی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران وجود داشته است.... معماری رابطه بین ایدئولوژی و مصلحت ملی، از زمان دولت صفوی نیز بر سیاست خارجی ایران تأثیر قابل توجهی بر جا گذاشته است.» (Rammazani, 2004:16).

اگرچه در سال‌های دهه ۱۹۸۰ نشانه‌هایی از رادیکالیزم و ایدئولوژیک‌گرایی در سیاست خارجی ایران وجود داشته است. و به عبارتی می‌توان نشانه‌هایی از گفتمان ایدئولوژیک اسلامی را در سیاست خارجی ملاحظه نمود؛ اما تغییر در ساختار داخلی و همچنین فرایندهای مربوط به نظام بین‌المللی را می‌توان عامل تحول‌سازی گفتمان ایدئولوژیک اسلامی دانست. در دوران جدید جلوه‌هایی از گفتمان عمل‌گرایی اسلامی ظهور یافت. این گفتمان معطوف به همکاری‌گرایی با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. هرگاه که روندهای جدید شکل می‌گیرد؛ طبیعی است که قالب‌های معطوف به تغییر در سیاست خارجی ایران نیز ایجاد خواهد شد. بنابراین عمل‌گرایی اسلامی معطوف به الگوهای همکاری‌گرایی در سیاست خارجی ایران بوده است. زمانی که روند جدید شکل گرفته در ایران تمایل بیشتری به همکاری با کشورهای منطقه و نهادهای بین‌المللی پیدا نمود؛ در این دوران مؤلفه‌های بین‌المللی نیز در جهت ارتقاء موقعیت ایران نقش‌آفرینی نموده‌اند. جنگ دوم خلیج فارس و حمله نظامی آمریکا به عراق را می‌توان در زمره نشانه‌هایی دانست که موقعیت منطقه‌ای ایران را افزایش می‌داد. در این دوران جمهوری اسلامی ایران در صدد بود تا روابط خود را با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بازسازی نماید. این امر را می‌توان در رویه جدید ایران با سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی مشاهده نمود. همکاری ایران با سازمان همکاری‌های اقتصادی موسوم به اکو نیز در ایران دوران گسترش یافت. بازسازی اقتصاد و نظامی ایران، بازتاب‌های مؤثری را برای آینده ایران ایجاد می‌کرد زیرا نیل به قابلیت‌های جدید منجر به آن می‌شد که این کشور از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی خارج گردد. مقامات ایرانی، در دوران جدید اعتقاد راسخ خود را به وجود رابطه مستقیم بین رونق اقتصادی در داخل و ثبات سیاسی - نظامی در منطقه خلیج فارس ابراز داشته بودند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۰۲-۱۰۱).

عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران را می‌توان ناشی از ترکیب فضای داخلی با شرایط بین‌المللی دانست. در واقع خط‌مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی و در دهه دوم انقلاب را می‌توان با توجه به منافع ملی، ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران مورد توجه قرار دارد. نخبگان سیاسی ایران بر جلوه‌هایی از قالب‌های ایدئولوژیک اسلامی تأکید داشته، اما آن را به عنوان جلوه‌ای از روح نظام سیاست تلقی می‌کردند که می‌بایست رونق سیاست و اقتصادی حکومت را از طریق عمل‌گرایی ارتقاء داد.

به‌طور کلی، مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به موازات نشانه‌های سیاست داخلی در شکل‌گیری سیاست معطوف به عمل‌گرایی مؤثر بوده است. کشورهای غربی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که نمی‌توانند نقش ایران را در سیاست بین‌الملل نادیده بگیرند. از سوی دیگر ایران نیز تلاش داشت تا موقعیت خود را برای ارتقاء قابلیت‌های ساختاری افزایش دهد. به‌طور کلی، مؤلفه‌های مختلفی را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که بر تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران تأثیر قابل توجهی بر جای گذاشته است. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

«تقویت نیروی دریایی کشورهای غربی در حوزه خلیج فارس، انهدام بخشی از قدرت نظامی عراق در جنگ دوم خلیج فارس، ایجاد نشانه‌های بهبود در روابط ایران با کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه در زمره موضوعاتی محسوب می‌شود که عامل گرایش ایران به عمل‌گرایی در سیاست خارجی گردیده است. در شرایط جدید ایران توانست موقعیت خود را بازسازی نموده و در شرایطی که اتحاد جماهیر شوروی در فضای فروپاشی قرار گرفته بود امنیت ملی خود را حفظ کند.» (Milani, 1993:85).

به این ترتیب سیاست خارجی ایران از فضای ایدئولوژیک رادیکال خارج گردید و جای خود را به حوزه «اسلام‌گرایی عمل‌گرا» داد این امر تحت تأثیر مؤلفه‌های فردی، ساختاری و بین‌المللی قرار گرفته بود.

گفتار دوم: اعتمادسازی در سیاست خارجی ایران

اعتمادسازی را می‌توان ادامه سیاست تنش‌زدایی دانست به عبارت دیگر پس از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن آقای سید محمد خاتمی، شرایط جدید پدید آمد و زمینه را برای طرح قالب‌های گفتمانی نوین فراهم کرد و الگوی آرمانی جدیدی در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. در فضای جدید نشانه‌هایی از گفتمان دموکراتیک اسلامی ظهور یافت. همچنین گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسائل و امور خارجی در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی نسبی ادامه یافت. با این تفاوت که نحوه بیان و شیوه‌های رفتار و برخورد با دیگران تغییر کرد و سیاست تعدیل اقتصاد و قایل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم (کثرت‌گرایی) جهانی به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها، به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴).

باید متذکر شد اگر چه در این دوران تغییراتی در سیاست خارجی ایران ایجاد شده، اما می توان آن را ادامه گفتمان های قبلی دانست.

در این دوران سیاست خارجی ایران معطوف به همکاری های گسترده تر بین المللی گردید. ایران از انگیزه ستیزی برای مشارکت امنیتی، استراتژیک و اقتصادی با مؤلفه های بین المللی برخوردار گردیده بود. در این دوران جهت گیری سیاست بین الملل نیز در قالب نشانه هایی از نئولیبرالیسم ظهور یافت. کلینتون تمایل به بازسازی روابط فراگیرتری با ایران نشان داد.

پس از خرداد ۷۶ با تحولی در گفتمان سیاسی مواجه هستیم. به این ترتیب که مشروعیت اثباتی، جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری گزیدن از دشمن تراشی و طرح شعارهای پرخاشگرانه و تحریک کننده گردید. با وجود شرایط سیاسی جدید، ضرورت پیدا کرد که نیروهای جدیدی دست کم در قوه مجریه وارد صحنه سیاسی شوند که هم بتوانند در داخل زمینه های قانونمند شدن هر چه بیشتر جامعه و تحقق جامعه مدنی را فراهم سازند و هم در روابط خارجی سیاست تنش زدایی را با عوامل مناسب تر و قابل تعمیم تر در راستای منافع ملی، جامعه عمل ببوسانند.

تحقق چنین اهدافی در کوتاه مدت امکان پذیر نبود؛ زیرا مخالفت های عمومی نظام بین الملل در ارتباط با ایران ادامه یافته بود. اگر چه در دوران خاتمی سیاست اقتصادی و الگوی رفتار امنیتی ایران ماهیت دموکراتیک و همکاری جویانه داشت؛ اما شواهد نشان می دهد که نظام بین الملل انعطاف پذیری نسبتاً محدودی با ایران به عمل آورد. به این ترتیب الگوی معطوف به اعتمادسازی منجر به شکل گیری نشانه هایی از بحران امنیتی مربوط به ایران گردید. به طور کلی، می توان به این جمع بندی رسید که یکی دیگر از مهمترین تحولات را می توان در مقوله امنیت ملی مشاهده کرد. آقای خاتمی با پیروزی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز و به رسمیت شناختن پلورالیسم جهانی توانست دو مقوله امنیت ملی و سیاست خارجی را که قبلاً از هم تفکیک نشده بود، از هم جدا کند.

پلورالیسم بین المللی نتوانست نیازهای امنیتی و استراتژیک ایران را تأمین کند. جهت گیری سیاست خارجی ایران در این دوران ماهیت همکاری جویانه و دموکراتیک داشته است. اما در چنین شرایط و فضایی شاهد تغییر و دگرگونی در سیاست بین الملل بوده و فشارهای بین المللی ناشی از ظهور محافظه کاران جدید بر جهت گیری سیاست خارجی ایران وارد می آید. این امر ایران را در وضعیت دوگانه قرار داد. سیدمحمدخاتمی همچنین توانست در چهار سال

اول ریاست جمهوری خویش با تصحیح جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در روابط بین‌الملل، «گفتگوی انتقادی» کشورهای اروپایی را با موفقیت نسبی به «گفتگوی سازنده» تبدیل نماید و نگرش جهانیان نسبت به ایران را به نحوی بهبود بخشد. سفرهای متعدد رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و اعضاء کابینه به خارج از کشور و دیدارهای فراوان رؤسای جمهور، نخست‌وزیران و شخصیت‌های اروپایی، آسیایی و آفریقایی انجام گرفت. اما این امر در نهایت مورد پذیرش جهان غرب واقع نشد. به عبارت دیگر، کشورهای غرب نتوانستند در برابر فضای دموکراتیک و همچنین انعطاف‌پذیری ایران اقدامات متقابل را به انجام رسانند. به همین دلیل بود که فضای سیاسی و بین‌المللی جدید شکل گرفت. در این دوران روندهای مقاومت در برابر فشارهای بین‌المللی آغاز شد. جمهوری اسلامی ایران، اصل عزت را در سیاست خارجی خود مورد استفاده قرار داد (اسدی، ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۵۵).

به‌طور اساسی سیاست تنش‌زدایی سه عنصر کلیدی عزت، حکمت و مصلحت را در بر دارد. تنش‌زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت به این معنی است که سیاست خارجی درصدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های موجود بین‌الملل توجه دارد، یعنی به هنگام بودن سیاست خارجی، برخورد برنامه‌ریزی شده و به روز با نظام بین‌الملل و بازیگران آن را اقتضا می‌کند.

هر یک از مؤلفه‌های یاد شده بخشی از سیاست خارجی ایران را شامل می‌شد در نهایت زمینه‌های عبور از اعتمادسازی را به وجود آورد. کشورهای غربی، اعتمادسازی مورد نظر ایران را به عنوان فریب سیاست خارجی ایران تلقی نمودند. به همین دلیل بود که آمریکا تئوری گذار از خاتمی را در سیاست خارجی خود به کار گرفت. این امر با روندهای اعتمادسازی ایران مغایرت داشت. در این دوران، رئیس‌جمهور اهداف سیاسی تنش‌زدایی جمهوری اسلامی را «تأمین، تقویت، توسعه و تثبیت امنیت و منافع ملی» اعلام می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که «سیاست تنش‌زدایی به معنی غفلت و ناهوشیاری در برابر تهدیدها نیست، بلکه شناخت مرزهای دشمن و تلاش برای تقویت دوستی‌ها و جنبه‌های اشتراک و هوشیاری در برابر تهدیدهاست». از این‌رو تنش‌زدایی نه تنها خواهان استقرار یک نظام مردم‌سالار درون جامعه خود است، بلکه «منادی دعوت جهان به صلح مبتنی بر عدالت، تساوی و حذف زور در روابط بین‌الملل» نیز می‌باشد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۵/۲۵).

روندی را که آقای خاتمی در سیاست خارجی ایران مورد استفاده قرار داده بود از سال ۲۰۰۲ به بعد کارایی خود را از دست داد. به عبارت دیگر، نشانه‌های مختلفی از عدم موفقیت سیاست خارجی ایران، در چارچوب روند همکاری‌گرایی و اعتمادسازی مشاهده می‌شود. به طور کلی جمهوری اسلامی نسبت به فرایندهای نظام بین‌الملل وقوف کمتری داشته است. این امر در ذات سیاست خارجی ایران وجود دارد. ایرانیان در دوران با بن‌بست‌های امنیتی در سیاست خارجی روبرو شده‌اند که نشانه‌های تغییر در سیاست بین‌الملل را جدی تلقی نکرده و آن را در قالب سیاست خارجی خود اعمال نکرده‌اند.

هرگاه روندهای جدید در سیاست خارجی ایجاد شود؛ طبیعی است که امکان بازسازی قالب‌های ادراکی نوین نیز فراهم خواهد شد. جمهوری اسلامی طی سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۴ در شرایط ابهام قرار داشت در این دوران از یک سو بر ضرورت ادامه فرایندهای گذشته تأکید می‌کرد و از طرف دیگر تلاش داشت تا روندهای جدید در سیاست خارجی ایران را به عنوان اقدام واکنشی در برابر محدودیت‌های غرب به کارگیرد. از زمانی که آمریکایی‌ها مبادرت به محدودسازی ایران در سیاست بین‌الملل نموده‌اند و از طرف دیگر، شرایطی ایجاد شد که آنان تئوری «محور شرارت» را ارائه نمودند؛ زمینه برای افزایش تضادهای ایران- آمریکا به وجود آمد. طبعاً کشورهای اروپایی نیز خود را با سیاست‌های آمریکا برای محدودسازی ایران هماهنگ می‌کردند (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۱۲).

روند یاد شده در سال ۲۰۰۳ افزایش بیشتری یافت. به طور کلی در این مقطع زمانی، سیاست‌های امنیتی غرب در نقطه کاملاً متفاوتی در مقیاس دهه ۱۹۹۰ قرار گرفته بود. بعد از آنکه آمریکایی‌ها توانستند به پیروزی سریع در عراق نایل شوند؛ زمینه برای ظهور روندهای تعارض‌آمیز نیز شکل گرفت. به عبارت دیگر، آمریکایی‌ها درصدد برآمدند تا محدودیت‌های امنیتی مؤثرتری را علیه ایران بکار گیرند. آنان جمهوری اسلامی را وادار نمودند تا پروتکل الحاقی را مورد پذیرش قرار دهد. از سوی دیگر در چنین شرایط و فضایی زمینه برای تشدید روند تعارضی آنان به وجود آمد. نشانه چنین روندی را می‌توان در قطعنامه‌های متعدد شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مورد ملاحظه قرار داد. در این دوران ایران توانست چرخش تاکتیکی در سیاست خارجی خود ایجاد کند. توقف در روند غنی‌سازی اورانیوم در این شرایط انجام پذیرفت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

گفتار سوم: جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در چارچوب گفتمان رادیکالیزم اسلامی

نشانه‌های چنین گفتمانی از سال‌های ۲۰۰۴ به بعد آغاز شد. گروه‌های امنیت‌گرا در سیاست خارجی ایران نسبت به محدودیت‌های امنیتی نظام بین‌الملل علیه سیاست امنیتی کشور، واکنش نشان دادند. در این شرایط روندهای تغییر در سیاست خارجی ایران ایجاد شد. همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شده بود یکی از دلایل تغییرات سیاست خارجی ایران را می‌توان فرایندهای بین‌المللی دانست.

در تئوری تعامل سه جانبه پویا، شاخص‌های مختلفی همانند نظام بین‌المللی، شرایط داخلی و همچنین نخبگان سیاسی در روند سیاست خارجی کشورها نقش‌آفرینی می‌کند. نشانه‌های سه‌گانه یاد شده مربوط به حوزه سیاست خارجی ایران نیز می‌باشد. در چنین شرایط و فضایی می‌توان نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد که به موجب آن سیاست خارجی می‌تواند شرایط جدید بین‌المللی و همچنین ظهور نخبگان نوین را منعکس سازد (Rammazani, 1993: 49).

در شرایطی که محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی علیه ایران گسترش یافته بود؛ طبیعی به نظر می‌رسید که نشانه‌های جدید سیاست خارجی می‌تواند در فضای گفتمانی نوظهور خود را از یابی نماید. زمانی که فشارهای امنیتی جهان غرب علیه جمهوری اسلامی افزایش یافت؛ طبیعی به نظر می‌رسید که گروه‌های مؤثر در حوزه سیاست امنیتی به فضای موجود واکنش نشان دهند. از سوی دیگر باید تأکید داشت که این افراد تا حد بسیار زیادی، احساس «خلا ایدئولوژیک» می‌کردند. زمانی که چنین شرایط فضایی ایجاد گردد؛ طبیعی است که زمینه برای تغییرات بنیادی‌تر در حوزه سیاست خارجی ایران نیز فراهم خواهد شد.

دولت احمدی نژاد را می‌توان نقطه عطف جدیدی در سیاست خارجی ایران دانست. در روند جدید گفتمان‌های گذشته، موقعیت خود را از دست دادند.

آنچه در چارچوب گفتمان و مدل «الگوی عمل‌گرایی اسلامی» طی سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۶ شکل گرفته بود و بعد از آن در چارچوب «گفتمان دموکراتیک اسلامی» در سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۹۶ باز تولید گردیده بود، موقعیت خود را از دست داد. این امر تحت تأثیر فضای بین‌المللی جدید و همچنین شرایطی بود که به موجب آن نخبگان سیاسی نوین نیز ظهور یافته بودند. فشارهای بین‌المللی موقعیت گروه‌های سیاسی امنیت‌گرا در حوزه سیاست خارجی ایران را ارتقاء داد. به عبارت دیگر، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در فضای سیاسی-امنیتی نوین نشانه‌های جدیدی از فشار دیپلماتیک و همچنین «تهدید امنیتی» به وجود آمده است.

چنین نشانه‌هایی را می‌توان عامل اساسی تغییر در روندهای سیاست خارجی ایران دانست. در شرایط نوظهور زمینه برای مقاومت گسترده‌تر ایران در برابر تهدیدات و اقدامات محدود کننده غرب فراهم شد. از سوی دیگر می‌توان به این جمع‌بندی رسید که میزان فشارهای بین‌المللی وارده علیه ایران به گونه‌ای افزایش یافته بود که در نتیجه آن زمینه برای ظهور اقدامات واکنشی فراهم شد. نشانه‌های چنین اقداماتی را می‌توان در سیاست هسته‌ای ایران مورد ملاحظه قرار داد. وقتی ایران در فضای شفاف‌سازی و اعتمادسازی قرار گرفته بود کشورهای بین‌المللی نه تنها پاداشی برای سیاست خارجی جدید ایران در نظر نگرفتند، بلکه محدودیت‌های بیشتری را بر ساختار امنیتی جمهوری اسلامی وارد نمودند. این امر نشان می‌دهد که شرایط مربوط به رفتارهای واکنشی در سیاست خارجی ایران فراهم شده و از همه مهمتر این که ایران توانست روندهای مقاومت در سیاست خارجی خود را بازسازی و بازتولید نماید.

گفتمان جدید که سیاست خارجی دولت احمدی نژاد بر آن استوار شده بود بر این تأکید داشت که سیاست بین‌الملل نشانه‌های معطوف به عدالت بین‌المللی را نادیده گرفته است. به عبارت دیگر تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به این دلیل انجام پذیرفت که نخبگان جدید سیاسی و همچنین فضای اجتماعی حاکم بر ایران نسبت به سیاست‌های غرب کاملاً ناامید و بیمانک بودند. سیاست تبعیض‌آمیز را مورد انتقاد قرار داده و به این ترتیب از «الگوی مقاومت مؤثر» در سیاست خارجی استفاده به عمل آوردند. چنین الگویی، «واکنش امنیتی» نسبت به سیاست جهان غرب را به وجود آورد. به این ترتیب قالب‌های معطوف به عدالت‌گرایی در حوزه سیاست داخلی انعکاس خود را در عرصه سیاست خارجی نیز به وجود آورد. این امر، ایجاب می‌کرد که واکنش‌های پرشدت در فراگیری نسبت به سیاست بین‌الملل انجام پذیرد.

تجربه سیاست خارجی ایران نشان می‌داد که در برابر گروه‌های نئومحافظه‌کار آمریکا، نمی‌توان از الگوی معطوف به انعطاف‌پذیری حمایت به عمل آورد. در نتیجه چنین ادراکی زمینه برای انجام اقدامات واکنشی و رفتارهای متقابل ایجاد شد. این امر جلوه‌هایی از اصول گرایی در حوزه سیاست داخلی را به عرصه مقاومت‌گرایی در سیاست خارجی گسترش داد. جلوه‌های تغییر را می‌توان در نشانه‌های مقاومت‌گرایی، به جای عمل‌گرایی دوران هاشمی رفسنجانی و همچنین اعتمادسازی دوران خاتمی دانست. در روند جدید، می‌توان نقش آموزه‌های ایدئولوژیک را نیز به گونه مشهودتری مورد ملاحظه قرار داد. به‌طور کلی، نظام‌های سیاسی که در آنان روح انقلابی وجود دارد؛ طبیعی است که به آموزه‌های ایدئولوژیک توجه به

تمایل بیشتری نشان خواهند داد. در چنین شرایط و فضایی است که گفتمان اصول‌گرایی از حوزه سیاست داخلی (که مورد توجه تئوری تعامل سه جانبه پویا قرار می‌گیرد)، عبور نموده و وارد حوزه سیاست خارجی می‌شود. به‌طور کلی می‌توان تأکید داشت که:

در گفتمان اصول‌گرایی، مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی جایگزین مرزهای جغرافیایی می‌شود... عنصر هویت‌سازی که «خود و دیگران» را تعریف می‌کند شکل می‌گیرد. این امر نقطه کانونی و مرکز ثقل روایت اصول‌گرایی از هویت ملی ایران می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۷).

چنین روندی توانست تأثیرات قابل توجهی در روندهای سیاست خارجی ایران به جا گذارد. در این ارتباط می‌توان دو نشانه رفتار بین‌المللی را انعکاس فرایندهای مربوط به مقاومت مؤثر در سیاست خارجی ایران دانست. اولین نشانه آن را می‌توان برگزاری سه دوره مذاکره ایران-آمریکا در شرایط برابر دانست. به‌عبارت دیگر، در چنین شرایط و فضایی می‌توان نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد که مقاومت امنیتی ایران، منجر به انعطاف‌پذیری سیاست آمریکا گردید و آنان پذیرفتند که در ارتباط با عراق، سیاست متوازن و هماهنگی را مورد توجه قرار دهند. این امر را می‌توان نشانه پذیرش نقش منطقه‌ای ایران در حوزه عراق دانست. در چنین شرایط و فضایی آمریکایی‌ها ایران را به عنوان بازیگری مورد پذیرش قرار دادند که دارای نقش سیاسی منطقه‌ای در عراق می‌باشد. طبعاً مجموعه‌هایی که نقش سیاست ایران را در حوزه کشورهای همجوار و در چارچوب مقاومت در برابر تهدیدات آمریکا به مرحله اجرا گذاشته بودند را می‌توان عامل مؤثری در تحقق چنین توفیقی دانست.

جنگ سی و سه روزه حزب... لبنان در برابر اسرائیل را می‌توان یکی دیگر از نشانه‌های مقاومت مؤثر در سیاست خارجی ایران دانست. در این جنگ حزب ا... توانست از تحقق اهداف استراتژیک آمریکا، اسرائیل جلوگیری به عمل آورد. چنین روندی را می‌توان انعکاس خودآگاهی سیاسی و ایدئولوژیک جهان اسلام دانست. در چنین روندی، مقاومت در برابر تهدیدات آمریکا-اسرائیل در خاورمیانه افزایش پیدا نمود. جنگ یاد شده تأثیر قابل توجهی بر امنیت ملی ایران به جا گذاشت. این جنگ در جولای اگوست ۲۰۰۶ شکل گرفت. از این مقطع زمانی به بعد جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار شد. بسیاری از تحلیل‌گران امنیتی و استراتژیک آمریکا به این جمع‌بندی رسیدند که نمی‌توان فشارهای سیاسی و بین‌المللی را علیه ایران اعمال نمود. به همین دلیل بود که در فضای

سیاسی و امنیتی جدید نقش سیاسی ایران در حوزه منطقه‌ای افزایش یافته و از سوی دیگر زمینه برای اثرگذاری سیاست خارجی ایجاد شد.

دومین نشانه تغییر در چارچوب گفت‌وگوها مقاومت مؤثر را می‌توان در ارتباط با سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی مورد توجه قرار داد. همواره آمریکایی‌ها و همچنین کشورهای اروپایی به ضرورت توقف و تعلیق غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران تأکید نموده و آن را به‌عنوان پیش شرط در ارتباط با انجام مذاکرات رو در رو مطرح نموده بودند. چنین روندی با واکنش ایران روبرو شد. شاخص‌های مقاومت مؤثر در سیاست خارجی ناشی از توان استراتژیک و «قدرت مقاومت نامتقارن» ایران در حوزه امنیتی می‌باشد. در چنین شرایط و فضایی نشانه‌های جدیدی از امنیت‌سازی ظهور پیدا نمود. کشورهای غربی آنچه را که به عنوان پیش شرط مربوط به انجام مذاکره مستقیم درباره موضوعات هسته‌ای ایران اعلام نموده بودند را تغییر داده و به این ترتیب زمینه برای شکل‌گیری اجلاس‌ها ژنو برقرار شد. اجلاس‌ها ژنو در چارچوب فضای امنیتی و بین‌المللی جدیدی شکل گرفت. آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلیس، چین و روسیه را می‌توان در زمره کشورهای دانست که در اجلاس‌ها ژنو موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران را با حضور نماینده جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار دادند.

طبعاً گذار از شرایطی که به موجب آن آمریکایی‌ها بر سیاست اجرایی سازی پیش شرط تأکید داشتند را می‌توان یکی دیگر از موفقیت‌های سیاست امنیتی ایران دانست (متقی، ۱۳۸۹: ۲۸). لازم به توضیح است که پذیرش اجلاس‌ها ژنو، در شرایطی انجام پذیرفت که ساختار دفاعی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران به قابلیت‌های جدیدی در حوزه امنیتی نائل گردیدند. این امر از سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد به گونه تدریجی زمینه‌های افزایش قدرت ملی ایران را فراهم آورد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
ازغندی، علی‌رضا (۱۳۷۸). «تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، زمستان.

اسدی، بیژن (۱۳۷۹). «ایران و خلیج فارس: سیاست تنش‌زدایی، گفتگو تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۴، زمستان.

اسدی، بیژن (۱۳۸۷). **سیاست خارجی دولت اصلاحات: موفقیت‌ها، شکست‌ها**. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). **سیاست خارجی، عرصه فقدان تصمیم و تدبیر**. تهران: فرهنگ گفتمان.

خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۷۸). **هزینه‌های سیاست تنش‌زدایی**، ۲۵ مرداد.

دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۶). «گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، فصلنامه دانش سیاسی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان.

عسگری، محمود (۱۳۸۶). «شاخص‌های قدرت منطقه‌ای»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هجدهم، زمستان، شماره ۵.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۶). «بررسی سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد؛ غلبه اسطوره بر واقعیت»، **نشریه حیات نو اقتصادی**، ۱۲ شهریور.

----- (۱۳۸۹). «شاخصها و کارکرد سیاست خارجی تعامل ضد نظام سلطه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۳۰، پاییز.

متقی، ابراهیم و پوستین چی، زهره (۱۳۹۰). **الگو و روند در سیاست خارجی**. قم: انتشارات دانشگاه مفید.

ب) منابع انگلیسی

- Milani, M. (1993). "The Evolution of the Iranian Presidency: Form Bani sadrto Rafsangani", **British journal of Middle Eastern Studies**, Vol. 20, No. 1.
- Ramazani, R.K. (1993). **Iran's Foreign Policy**. Indiana Polis, Indiana University Press.
- Ramazani, R.K. (2004). "Ideology and pragmatism in Iran's Foreign Policy", **Middle East journal**, Vol. 58, No.4, Autum.